

رفتارشناسی حکمرانان و مردم کشورهای اسلامی با رویکردی انتقادی بر دیدگاه تکفیریون^۱

سید حمید جزائری^۲

جهانگیر رخشندگان (نویسنده مسئول)^۳

مهدی اخلاصی^۴

چکیده

یکی از مباحث چالش برانگیز جهان اسلام حکم به تکفیر حاکمان کشورهای اسلامی و مردمان آن است. قائلین به تکفیر با استناد به آیاتی از قرآن کریم، اجرا نکردن احکام الهی و جایگزینی قوانین بشری را از اوصاف جامعه جاهلی دانسته که خروج از اسلام را در پی دارد. اهمیت و ضرورت بررسی مبانی جریان تکفیر از آن سو است که این جریان علاوه بر فراهم آوردن زمینه اسلام ستیزی، به عنوان دستاویزی برای حمله به حکومت‌ها و کشتار مسلمانان کشورهای اسلامی قرار گرفته است. بر این اساس، در نوشتار حاضر که با روش تحلیلی - انتقادی و با استفاده از منابع معتبر اهل سنت سامان یافته است، مستندات قائلین به تکفیر مورد بررسی و نقد قرار گرفت. نتایج این پژوهش بیان گر آن است که اگر چه حکم به غیر ما انزل الله معصیت بوده و حرام است، اما کفر مطرح شده در آیات مورد استناد به معنای خروج از اسلام نیست و برداشت تکفیریون مخالف قرآن، سنت، فهم سلف و علمای اسلام است؛ همان گونه که تبعیت مسلمانان از حاکمان اسلامی بدون قید و شرط نبوده و کفر را در پی ندارد.

واژگان کلیدی: کفر، تکفیر، حاکم، ما انزل الله.

تأیید: ۱۴۰۱/۵/۱۷

۱. پذیرش: ۱۵/۴/۱۴۰۱

۲. دانشیار گروه قرآن و علوم جامعه المصطفی العالمیه،

۳. دانش پژوه مقطع خارج مرکز فقهی ائمه اطهار (علهم السلام).

۴. دانش آموخته مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)

حکم به غیر ما أنزل الله از اموری است که موجب شده که حاکم به آن کافر و قتل او واجب دانسته شود. مواجهه تکفیریون با حاکمان کشورهای اسلامی عصر حاضر، در چنین فضایی شکل گرفته است. همچنین ایشان مسلمانانی که از آن حاکم تبعیت کرده و از عملکرد وی رضایت دارند را نیز تکفیر نموده اند. مستند تکفیریون برای چنین برداشتی آیاتی از قرآن کریم است که در خصوص حاکمیت وارد شده است. در مقابل بسیاری از اندیشمندان اسلامی با این دیدگاه موافق نبوده و آن را نوعی سوء برداشت تلقی کرده اند. روشن است که چنین دیدگاهی علاوه بر شعله‌ور کردن آتش اسلام هراسی، کشتار وسیعی از مسلمانان و در نهایت هرج و مرج را به دنبال خواهد داشت. از این رو، تبیین و تحلیل مستندات دیدگاه تکفیر و ارائه موضع اسلام ناب از ضروریات انکار ناشدنی است.

نسبت به پیشینه این بحث نیز تلاش‌های زیادی صورت گرفته است که از جمله آن می‌توان به کتاب «نقد مبانی سلفیه جهادی» نوشته عبدالمحمد شریفات اشاره کرد. نقد و بررسی «دلایل سلفیان جهادی بر کفر حاکم و مردمان سرزمین‌های اسلامی با توجه به کلام اسلامی» به قلم مطهری و میانجی، از دیگر آثاری است که در این میان به رشته تحریر درآمده است. با این وجود توجه گسترده به مستندات قرآنی و نیز تحلیل رویکرد تکفیریون نسبت به تکفیر مردمان کشورهای اسلامی و نقد مبانی آنها از ویژگی‌های نوشتار حاضر به حساب می‌آید. بر این اساس در ادامه به طرح و نقد آراء قائلین به تکفیر حاکمان می‌پردازیم و سپس عملکرد مردمان کشورهای اسلامی را مورد تبیین قرار داده و به بررسی دیدگاه تکفیریون در این زمینه خواهیم پرداخت. شایان ذکر است که هدف از این نوشتار تطهیر عملکرد حاکمانی که در قالب اسلام به اعمال ظلم و جور می‌پردازند، نیست بلکه تنها درصدد آن هستیم تا بطلان نگاه تکفیریون را اثبات نموده و بیان کنیم که نگاه این طیف مخالف آموزه‌های دینی و مشی اسلام مبین است.

۱. بررسی عملکرد حاکمان دینی

حاکم به غیر ما أنزل الله کسی است که حکم به کفر او شده است و برای این تکفیر مستنداتی ارائه گردیده که در ذیل مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۲. مستندات تکفیر حاکمان به غیر ما انزال الله

۲-۱ آیات

۲-۱-۱ نهی از حکم به غیر ما انزل الله

یکی از مستنداتی که برای تکفیر حاکمان کشورهای اسلامی بدان تمسک شده است، این آیه مبارکه است که خداوند متعال می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ؛ و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند» (مانده/۴۴).

استدلال: واژه «کفر» که در آیه فوق به کار رفته به معنای کفری است که خروج از دین اسلام را در پی دارد، چرا که در آیه شریفه حکم نکردن به آن چه که خداوند متعال نازل فرموده، موجب کفر معرفی شده است. از این رو، سید قطب می‌نگارد: «فرمانروایی، مختص خداست؛ زیرا الوهیت، تنها مختص اوست و حاکمیت و فرمانروایی از ویژگی‌های الوهیت است. بنابراین، کسی که در حاکمیت و فرمانروایی ادعای حق کند، به این معنا که شریعت خدا را از حاکمیت کنار گذارده و قوانین را از سرچشمه دیگری استفاده کند، قطعاً کافر گردیده است؛ زیرا حاکمیت، مختص خدای یگانه است و مردمان فقط می‌توانند قوانینی را که خداوند با سلطه و قدرت خود وضع و تعیین فرموده است، پیاده و اجرا کنند و ایشان حق حاکمیت ندارند. در نتیجه، هیچ فردی غیر از خداوند متعال (فردی یا گروهی) اجازه تشریح ندارد. دلیل این امر نیز آن است که خداوند حق تشریح را به بشر واگذار نکرده است و اگر کسی در مقابل خداوند به قانونگذاری پردازد، در مقابل حاکمیت خداوند قرار گرفته و کافر گردیده است. بر همین اساس، حاکمان کشورهای اسلامی که به وضع قوانین روی آورده اند، در مقابل حاکمیت خداوند قرار گرفته و کافر محسوب می‌شوند (سید قطب، ۱۳۸۹: ج ۳، ص ۱۰۷۵ - ۱۰۷۶). از این رو، در عصر حاضر نیز حاکمان بلاد اسلامی به دلیل استفاده از قوانین عرفی و بین‌المللی و اجرا نکردن احکام الهی یا به دلیل ممانعت از اجرای آن‌ها، کافر و از دین خارج شده و مصداق آیه «و من لم يحکم» قرار می‌گیرند، زیرا کسی که به قوانین بین‌المللی یا عرفی عمل کند عملاً حکم الهی را کنار گذاشته است؛ همچنین کسی که به هر دلیلی از اجرای احکام الهی سر باز زند یا ممانعت کند، به جنگ با حکم خداوند برخاسته است و از همین رهگذر حکام کافر شده‌اند (ابن عبدالعزیز، بی‌تا: ۸۵۵). ایمن الظواهری با استناد به این آیه مبارکه می‌نویسد: «حاکمان بلاد

مسلمین، به غیر ما انزل الله حکم می‌کنند و هرکسی که به غیر ما انزل الله حکم نماید، به استناد همین آیه کافر و مرتد گشته و خروج بر آنان واجب است تا کشته شوند» (ایمن الظواهری، ۱۴۰۹: ۲۶). محمد عبدالسلام فرج با استناد به این آیه مبارکه حاکمان کشورهای اسلامی را تکفیر کرده و معتقد است که ایشان اسماً مسلمان هستند، وی می‌نگارد: «احکامی که بر مسلمین حاکم است، احکام کفر بوده و قوانینی است که توسط کفار وضع گردیده تا مسلمانان را بر اساس آن حرکت دهند و این در حالی است که خداوند می‌فرماید: «آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند». بنابراین هرکسی که این گونه مشی نماید، کافر و کشتن او واجب است تا به حکم خداوند و رسولش برگردد» (عبدالسلام فرج، ۱۹۸۱: ۴؛ عماره، ۲۰۰۹: ۸۷). همچنین صالح سریه می‌افزاید: «حکام می‌گویند: ما مسلمان هستیم، لکن آنان روش کفار را تطبیق می‌دهند، آیا چنین چیزی معقول است؟ به درستی حکام به خاطر اینکه به غیر ما انزل الله حکم می‌کنند، کافر هستند و از جمله أدله ما آیه مبارکه «مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» است» (فرحات، ۱۴۳۲ق: ۱۴؛ سریه، ۱۴۰۲ق: ۲۸-۳۱).

الف) بررسی و نقد استدلال به آیه حاکمیت

استدلال به این آیه جهت تکفیر حاکمان اسلامی با مناقشاتی روبه است که بیان می‌شود:

اشکال اول: مخاطب نبودن مسلمانان از رهگذر شأن نزول آیه

از جمله قرائنی که می‌توان بر اساس آن دیدگاه قائلین به تکفیر را رد نمود، در نظر گرفتن شأن نزول آیه است. از نگاه برخی این آیه مبارکه درباره تغییر حکم زنا از سوی یهود نازل شده است. مستند این قول روایتی است که چنین نقل شده است: «مردی یهودی را به خاطر عمل زنا با صورتی سیاه و بدنی تازیانه خورده از کنار رسول خدا (ص) عبور دادند. پیامبر از آنان پرسید: «آیا حد زنا در کتاب شما به این کیفیت است؟» گفتند: «آری». پیامبر از یکی از علمای یهود پرسید: «تورا به خداوند سوگند می‌دهم، آیا حد زنا در کتاب تورات به این صورت است؟» او در پاسخ گفت: «اگر مرا قسم نمی‌دادی، پاسخ تو را نمی‌دادم؛ ولی حد زنا در تورات به گونه‌ای دیگر بیان شده است. حد زنا در کتاب ما سنگسار است. چون این عمل در میان اشراف زادگان زیاد شده بود، ناچار بودیم که آنان را رها کنیم و وقتی فرد ضعیفی چنین عملی را مرتکب می‌شد، حد بر او اقامه کرده و او را سنگسار می‌کردیم. به همین جهت بزرگان ما بر حکمی توافق کردند که بتوان آن

را بر اشراف زاده و اشخاص معمولی به صورت مساوی اجرا کرد. از این رو بر سیاه کردن چهره و تازیانه توافق نمودیم». رسول خدا فرمود: «پروردگارا، من اولین کسی هستم که امر تو را اجرا می کند، بعد از اینکه آن را ترک کرده بودند». سپس حضرت دستور داد که آن شخص یهودی سنگسار شود. در این هنگام، آیات ۴۴ تا ۴۷ سوره مائده نازل شد (بخاری، ۱۴۲۲: ۲۰۶/۴، ح ۳۶۳۵: ۱۷۲/۸، ح ۶۸۴۱؛ مسلم، ۱۴۱۲: ۱۳۲۷/۳، ح ۱۷۰۰؛ ابی العینین، ۱۴۲۵: ۱۰۹).

این روایت در بسیاری از جوامع روایی اهل سنت همچون سنن ابی داود (ابی داوود سجستانی، بی تا: ۲۶۳/۴)، السنن الکبری (نسائی، ۱۴۲۱: ۴۴۳/۶)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (طبری، ۱۴۱۲: ۳۵۱/۱۰)، اسباب النزول (واحدی، ۱۴۱۱: ۱۳۰) از براء بن عازب نقل شده است. بر این اساس، طبری در ذیل این آیات می نویسد: «به نظر من اولی به صواب آن است که این آیات در مورد کفار اهل کتاب نازل شده باشند، زیرا قبل و بعد این آیات در مورد کفار اهل کتاب است و این آیات هم در همان سیاق است» (طبری، ۱۴۱۲: ۳۵۸/۱۰). وی از ابی صالح نقل می کند: «الثلاث الآيات التي في المائدة، "ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الكافرون"، "فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ"، "فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ"، ليس في أهل الإسلام منها شيء، هي في الكفار»؛ این سه آیه مبارکه در سوره مائده، چیزی در آنها در مورد اسلام نمی باشد و این آیات در مورد کفار می باشند» (طبری، ۱۴۱۲: ۳۴۶/۱۰). قرطبی نیز در تفسیر این آیه مبارکه می نویسد: «خارج به آیه من لم يحكم بما أنزل الله استدلال می کنند و مرتکب گناه کبیره را کافر می دانند؛ اما دلیلی برای برداشت خود ندارد؛ زیرا آیه فوق در شأن یهودیانی نازل شده است که دین الهی را تحریف می کردند» (قرطبی، ۱۴۱۷: ۱۱۷/۵). با عنایت به مطالب بیان شده، می توان چنین نتیجه گرفت که آیه مبارکه مربوط به مسلمانان نیست؛ همانطور که از شاطبی نقل شده که می نویسد: «این آیه و آیات بعدی درباره کفار یهود است و ربطی به اهل اسلام و مسلمانان ندارد؛ زیرا مسلمان اگرچه مرتکب کبیره شود، کافر نمی شود» (فرمانیان، ۱۳۹۶: ۲۳). همچنین فخر رازی در ذیل آیه مبارکه می نویسد: «مقصود از این کلام (وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ) تهدید یهود در اقدامشان بر تحریف حکم خداوند در حد زانی محصنه است، یعنی آنان حکم خداوند (که در تورات تصریح شده بود) را انکار کردند و گفتند: این حکم واجب نیست. پس آنان به طور مطلق کافر شده و استحقاق اسم ایمان را ندارند نه به موسی و تورات و نه به محمد (ص) و قرآن» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۶۷/۱۲). دیگران نیز به این مطلب تصریح کرده اند (ابی العینین، ۱۴۲۵: ۱۱۱).

بررسی و نقد تمسک به شأن نزول

پذیرش شأن نزول آیه شریفه خدشه‌ای بر استدلال قائلین به تکفیر حاکمان به غیر ما انزل الله وارد نمی‌سازد (رک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۳۵۷) زیرا همان گونه که برخی بیان کرده‌اند «شأن نزول آیات، تبیین‌کننده مفهود آیات است، نه تخصیص دهنده آیات» (شریفات، ۱۳۹۶: ۱۸). کاربست واژه «من» به معنای هرکسی، در آیه شریفه نیز نشان از عمومیت داشته و شامل مسلمانان، اهل کتاب و غیره می‌شود (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۳۱۲). در نتیجه آیات قرآن برای عموم مردم نازل شده و نمی‌توان کاربرد آنها را مختص به موارد شأن نزول دانست.

شکال دوم: عدم تکفیر حاکم به غیر ما انزل الله

چنان که شأن نزول این آیه نشان می‌دهد، پیامبر خدا صل الله علیه و آله کسی را در این آیه تکفیر نکرده است. حضرت فقط بر شخصی که مرتکب زنا شده بود، حد را جاری کرد؛ اما درباره آن عالم یهودی که حکم به ما انزل الله را ترک کرده بود، یا آن قاضی که بر خلاف دستور تورات، به سیاه کردن چهره و تازیانه حکم کرده بود، اقامه حد نکرد. در واقع، این خود دلیلی بر عدم تکفیر حاکم به غیر ما انزل الله است (میبیدی و رستمی، ۱۳۹۵ش: ۱۱۰).

دفترشناسی حکمرانان و مردم کشورهای اسلامی
بر رویکرد انتقادی به دیدگاه تکفیریون

اشکال سوم: عدم لحاظ معنای کفر اصطلاحی در آیه

با نگرشی به منابع اهل سنت می‌توان دریافت که سخن از دو نوع کفر در میان است. کفری که باعث خروج از اسلام است (کفر اکبر) و کفری که از چنین اثری برخوردار نیست (کفر اصغر). از منظر بسیاری از صاحب نظران، کفر به کار رفته در آیه از نوع کفری است که خروج از اسلام را در پی ندارد. در ادامه به بیان عباراتی می‌پردازیم که گویای این امر است. الف) طبری از عطاء و عامر نقل می‌کند که در ذیل این آیه مبارکه می‌گوید: «مراد از آن کفر دون کفر می‌باشد» (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۶۵/۶).

ب) طبری از سعید مکی از طاوس نقل می‌کند که می‌گوید: «مراد از کفر، کفری که از دین اسلام خارج می‌کند، نیست» (همان). البانی در اعتبار سنجی سندی این روایت از حاکم نیشابوری چنین نقل می‌کند: «سند این حدیث صحیح می‌باشد» (البانی، ۱۴۱۶: ۱۱۳/۶).

ج) طبری و سیوطی از ابن عباس نقل می کنند که در ذیل این آیه مبارکه می گوید: «این کفر، کفر به خداوند، ملائکه، کتب و رسل خداوند متعال نمی باشد» (همان؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۸۶/۲). البانی در ذیل این حدیث ابن عباس می گوید: «این حدیث دارای سندی صحیح و معتبر می باشد» (البانی، ۱۴۱۶: ۱۱۳/۶).

د) البانی عالم معروف سلفی می نویسد: «از سلف در تفسیر آیه (من لم یحکم بما أنزل الله...) چنین نقل شده است که کفر در آیه کفر دون کفر است. وی این کلام را به ابن عباس مستند می نماید. البانی در ادامه می افزاید: «این اثر صحیح است و برخی از تابعین و غیره آن را تلقی به قبول کرده اند» (ر.ک: البانی، ۱۴۱۶: ۱۱۳/۶).

با در نظر گرفتن مطالب ارائه شده، روشن می شود که مراد از کفر که در این آیه مبارکه آمده است، کفر مصطلح نیست؛ بلکه همانطور که برخی از مفسرین معاصر در ذیل این آیه مبارکه نگاشته اند: «کفر در جمله «فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» کفر عملی است نه اعتقادی؛ نظیر ترک حج که در حق وی گفته شده است: «مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۷). تارک حج که آن را انکار هم می کند، کافر اعتقادی است؛ ولی معتقد به حج (کسی که توان و امکان رفتن حج را دارد)، اگر عالماً و عامداً به حج نرود، معصیت کرده و گرفتار کفر عملی است» (جوادی

آملی، ۱۳۹۲: ۵۲۶/۲۲). ابن حجر عسقلانی نیز در کتاب فتح الباری، درباره آیه مذکور می نویسد: «آیات مذکور اگر چه سبب نزول یا شأن نزول آن اهل کتاب است، با این وجود عمومیت آن شامل غیر اهل کتاب نیز می شود، اما در قواعد شرعی ثابت شده است که مرتکب گناه کبیره، کافر و ظالم شمرده نمی شود، زیرا ظلم در جاهایی از قرآن کریم به معنای شرک آمده است، بنابراین تنها وصفی که بر مسلمان منطبق می شود، وصف فسق است» (عسقلانی، ۱۳۷۹: ۱۲۰/۱۳).

اشکال چهارم: ناظر بودن آیه به معاند

عنوان «حکم به غیر ما أنزل الله» در آیه ناظر به کسی است که قلباً حکم خدا را انکار و لساناً آن را نفی کند؛ ولی کسی که قلباً حکم خدا را می پذیرد و لساناً به آن اقرار دارد، هرچند در مقام عمل خلاف آن را مرتکب می شود، «حکم به غیر ما أنزل الله» در حق وی صادق نبوده و مندرج در تحت آیه مورد بحث نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۵۲۷/۲۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۳۶۸/۱۲). از این رو، ابن قیم در تفسیر این آیه می نویسد: دیدگاه صحیح آن است که حکم به

غیر ما انزل الله بر حسب وضعیت حاکم، دو کفر (اکبر و اصغر) را در بر می گیرد: اگر وجوب حکمی را قبول داشته باشد و به دلیل سستی، هوا و هوس و از روی عصیان ترک کند، در حالی که می داند با ترک حکم الهی مستحق عقاب خواهد شد، چنین شخصی دچار کفر اصغر شده است. اما اگر ادعا کند که این حکم الهی واجب نیست و در انجام آن مخیر است، در حالی که یقین داشته باشد این حکم الهی است و به عبارتی، با اینکه یقین به حکم الهی داشته باشد آن را رد کند یا خود را مخیر در انجام آن بداند، چنین شخصی دچار کفر اکبر شده است. در همین فرض، اگر شخص نسبت به حکم جاهل باشد و با آن مخالفت کند، احکام جاهل بر وی بار می شود (ابن قیم جوزی، ۱۴۱۶: ۱/۳۴۵).

۲-۱-۲ نهی از تبعیت حکم جاهلی

دلیل قرآنی دیگری که برای تکفیر حاکمان کشورهای اسلامی بدان استناد کرده اند، این آیه مبارکه است که خداوند متعال می فرماید: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مائده: ۵۰)، «آیا آنها حکم جاهلیت را (از تو) می خواهند؟! و چه کسی بهتر از خدا، برای قومی که اهل یقین هستند، حکم می کند؟».

رفتارشناسی حکمرانان و مردم کشورهای اسلامی
بر رویکرد انتقادی به دیدگاه تفریبون

استدلال: این آیه شریفه در مقام نکوهش هر فردی است که از حکم خداوند که مشتمل بر خیر و ناهی از شر است، خارج شده و به آراء و اصطلاحاتی عدول کرده باشد که اشخاص و بندگان بدون مستندی از سوی شریعت وضع کرده اند. این شیوه اهل جاهلیت است که بر آرائی که برآمده از ضلالت و جهالت بود، تکیه می زدند. بر همین اساس، عاملین این شیوه باطل، کافر شده و می بایست کشته شوند تا به حکم خداوند و رسول بازگردند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱۱۹/۳). احمد شاکر در ذیل این آیه مبارکه می نویسد: «امر در این احکام روشن است و آن هم کفر است و خفائی در این میان وجود ندارد؛ چرا که برای هیچ یک از کسانی که منتسب به اسلام هستند عذری در عمل به این احکام نیست» (احمدشاکر، ۲۰۰۷: ۱۷۲/۴). محمد بن ابراهیم می گوید: «حاکم به غیر ما انزل الله، حق بودن حکم خداوند و رسولش را انکار نمی کند؛ اما هر کس معتقد باشد حکم دیگری (غیر رسول خدا) از جهت حکمت، کامل تر و نسبت به نیازهای مردم شامل تر است و این اعتقاد وی یا به صورت مطلق بوده و یا نسبت به چیزی است که بر اثر تطور زمان و تغییر احوال ایجاد می شود، شکی نیست که چنین دیدگاهی کفر است» (آل الشیخ محمدبن ابراهیم، ۱۳۹۹: ۲۸۸/۱۲).

بررسی و نقد

روایاتی در منابع اهل سنت آمده که دلالت می‌کنند این آیه مبارکه در مورد یهود نازل شده است؛ همانطور که طبری و سیوطی این روایات را در ذیل آیه مبارکه بیان کرده‌اند، مانند این روایت: «عن مجاهد في قول الله: «أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ، قال: يهود» (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۷۷/۶). در روایت دیگری این‌گونه نقل شده: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «كَانَ قُرَيْظَةُ وَالنَّضِيرُ، وَكَانَ النَّضِيرُ أَشْرَفَ مِنْ قُرَيْظَةَ، فَكَانَ إِذَا قَتَلَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْظَةَ رَجُلًا مِنَ النَّضِيرِ قَتَلَ بِهِ، وَإِذَا قَتَلَ رَجُلٌ مِنَ النَّضِيرِ رَجُلًا مِنْ قُرَيْظَةَ فُودِيَ بِمَائَةٍ وَسَقِيَ مِنْ تَمْرٍ، فَلَمَّا بُعِثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَتَلَ رَجُلٌ مِنَ النَّضِيرِ رَجُلًا مِنْ قُرَيْظَةَ، فَقَالُوا: اذْفَعُوهُ إِلَيْنَا نَقْتُلُهُ، فَقَالُوا: بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَوْهُ، فَتَزَلَّتْ: «وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ»، وَالْقِسْطُ: النَّفْسُ بِالنَّفْسِ، ثُمَّ نَزَلَتْ: «أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ»؛ قبیله بنی‌نضیر خود را از قبیله بنی‌قریظه برتر می‌دانستند و از همین رو، هنگامی که فردی از بنی‌قریظه؛ فردی از بنی‌نضیر را می‌کشت، قصاص می‌شد و اگر فردی از بنی‌نضیر فردی از بنی‌قریظه را می‌کشت، صد وسق^۱ خرما دیه می‌پرداخت. در هنگام بعثت پیامبر اسلام صل‌الله‌علیه‌و‌آله‌مردی از بنی‌نضیر فردی از قبیله بنی‌قریظه را کشت. از این رو ایشان از قبیله بنی‌نضیر درخواست قاتل را نمودند تا وی را به قتل برسانند. قبیله بنی‌نضیر در پاسخ پیامبر خدا را حکم قرار دادند و به محضر وی شرفیاب شدند در این هنگام آیه «وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ» نازل شد و قسط نیز به معنای نفس در مقابل نفس است. آنگاه این آیه نازل شد: «أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ» (سجستانی، بی‌تا: ۱۶۸/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۹۰/۲). همان‌گونه که فخر رازی در ذیل این آیه مبارکه دو وجه بیان می‌کند که هر دو وجه مربوط به یهود است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۷۵/۱۲).

۲-۲ جمع‌بندی تحلیل رفتار حاکمان از منظر آیات قرآنی

حکم به غیر ما أنزل الله یکی از گزاره‌هایی است که موجب تکفیر مسلمانان و حاکمان بلاد اسلامی در عصر حاضر شده است. در این نوشتار بیان شد که عمده دلیل قائلین به کفر حاکم به غیر ما أنزل الله، دو آیه مبارکه است که از زمان صدر اسلام مورد استناد گروه‌های افراطی مانند خوارج بوده و با استناد به آن بر حاکمان مسلمان خروج می‌کردند، همان‌گونه که گروه‌های

۱. پیمان‌های است که شصت «صاع» ظرفیت دارد.

افراطی زمان حاضر مستند عملکرد تکفیری خویش را این آیات شریفه قرار داده‌اند و این در حالی است که نتایج بررسی‌ها نشان داد که با توجه به روایاتی که در منابع اهل سنت وارد شده است، مراد از کفر در آیه مبارکه حاکمیت، کفر اکبر (خروج از دایره اسلام) نیست. نسبت به مستند دیگر نیز بیان شد که بنابر روایات معتبر اهل سنت آیه مبارکه در مورد یهود نازل شده است. بنابراین، استدلال به این دو دلیل قرآنی برای اثبات کفر فرد مسلمان صحیح نیست و مخالف روایات و احادیث معتبر است.

۳- بررسی عملکرد پیروان و مردمان کشورهای اسلامی

از نگاه تکفیریون هر شخصی که به حکم حاکم به غیر ما أنزل الله راضی باشد و از او تبعیت کند، کافر شده است. بر این اساس، مسلمانانی که در سرزمین‌های اسلامی زندگی می‌کنند و از چنین حاکمانی تبعیت دارند، کافر شده و از اسلام خارج می‌شوند. این موضوع در دو مقام پی گرفته می‌شود:

۳-۱ مقام اول: کفر بودن تبعیت از حاکم به غیر ما أنزل الله

قائلین به کفر بودن تبعیت، برای اثبات مدعای خویش به آیه‌ای از قرآن کریم استناد کرده‌اند. در این آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»؛ اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند، با آنکه مأمور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزه است او از آنچه [با وی] شریک می‌گردانند (توبه: ۳۱).

استدلال: تبعیت از احکام مشرّعین در غیر چیزی که خداوند تشریح کرده، شرک به خداوند متعال محسوب می‌شود؛ به خاطر اینکه مقتضای عبادت خداوند آن است که تحلیل و تحریم مختص او باشد. بر اساس آیه مبارکه، متابعت و موافقت با تحلیل و تحریم‌های احبار، شرک را در پی دارد، همان‌گونه که فرموده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (عبداللطیف، ۱۳۹۹ق: ۳۴۱-۳۴۲؛ قرن، ۱۴۳۶: ۲۶۹).

عبدالعزیز بن باز مفتی اهل سنت می‌نویسد: «حکم به غیر ما انزل الله به حسب اعتقاد و اعمال حکام دارای اقسام مختلفی است، پس هر فردی به غیر ما انزل الله حکم کند در حالی که

معتقد باشد که آن حکم غیر ما انزل الله بهتر از شرع خداوند است، کافر می‌باشد. همچنین هر که به قوانین وضع شده (توسط غیر خداوند متعال) به جای شرع خداوند حکم کند، در حالی که معتقد است که چنین چیزی جایز است و لو اینکه بگوید تحکیم شریعت افضل از قوانین وضعیه است، آن حاکم کافر است؛ اما اگر برای تبعیت از هوای نفس یا رشوه و امثال این‌ها حکم به غیر ما انزل الله نماید، گناه کرده است» (بن باز، ۱۴۱۳: ۱۴۳).

محمود جوده نیز می‌گوید: «خداوند متعال در قرآن ما را از تبعیت کفار و نظام کفر بر حذر داشته است و هرکس از آن نظام‌ها تبعیت کند، کافر گشته و از دین اسلام خارج شده است» (احمد حمدان، ۱۴۳۲ق: ۲۱۳). وی در جای دیگر می‌گوید: «حاکمان عرب در این عصر به چیزی که خداوند نازل کرده حکم نمی‌کنند و این امر برای ما روشن می‌سازد که حاکمان عرب و کسانی که با آنها در این مسلک هماهنگ و موافق هستند، بدون شک کافرند» (همان). بنابراین تبعیت مسلمانان از حاکم به غیر ما انزل الله کفر و شرک را به دنبال دارد و اطاعت نیز در مقام عمل بوده و نظر و نیت جایگاهی ندارد (حامد ناصر، ۱۴۱۶: ۸۲).

بررسی و نقد

۱. مراد از این آیه مبارکه تبعیت بدون قید و شرط از آنان است، به گونه‌ای که احکام مخالف حکم خداوند متعال را واجب الإجراء می‌شمردند که قرآن کریم نیز از این پیروی کورکورانه و غیر منطقی تعبیر به عبادت کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۶۵/۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۲۶/۹؛ قرائتی، ۱۳۷۴: ۴۰۸/۳). همان‌طور که برخی از احادیث در ذیل این آیه بر این مطلب دلالت می‌کنند، مانند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُحَبَاءَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا صَامُوا لَهُمْ وَلَا صَلَّوْا وَلَكِنَّهُمْ أَحَلُّوْا لَهُمْ حَرَامًا وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَاتَّبَعُوهُمْ» (مجلسی، ۱۴۱۰ق: ۲۴۶/۲۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۸۶/۲؛ کلینی، ۱۴۱۰ق: ۵۳/۱، ح ۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۲۵/۲۷، ح ۳)، «به خدا سوگند آنان (یهود و نصاری) برای پیشوایان خود روزه و نماز بجا نیاموردند ولی پیشوایانشان حرام را برای آنان حلال و حلال را حرام کردند و آنها نیز پذیرفتند و پیروی کردند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۶۵/۷) و همچنین این روایت «عن جابر عن أبي عبد الله ع قال سألته عن قول الله: «اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُحَبَاءَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» قال: أما إنهم لم يتخذوهم آلهة إلا أنهم أحلوا حراما فأخذوا به و حرّموا حلالا فأخذوا به، فكانوا أربابهم من دون الله» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۸۶/۲)، «جابر از حضرت صادق علیه السلام در باره آیه:

«اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»، چنین نقل کرد که حضرت فرمود: کشیش‌ها و رهبان‌های خود را به عنوان خدا نگرفتند جز اینکه آنچه را که پیشوایان حلال می‌کردند، ایشان پیروی نموده و همچنین چیزی را که حرام اعلام می‌شد، حرام قلمداد می‌کردند. در نتیجه کشیش‌ها و رهبان‌ها ارباب و خدایان آن‌ها شدند در مقابل خدا» و همچنین این روایت از امام صادق نقل شده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ- اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ- فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ دَعَوْهُمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳/۱، ح: ۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۴/۲۷، ح: ۱)، «به خدا سوگند آنان (یهود و نصاری) برای پیشوایان خود روزه و نماز بجا نیاموردند ولی پیشوایانشان حرامی را برای آنان حلال و حلالی را حرام کردند و آنها پذیرفتند و پیروی کردند و بدون توجه آنان را پرستش نمودند» مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۶۵/۷.

همچنین روایتی دیگر که به وضوح بر این مطلب دلالت می‌کند: «أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ- وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ- وَ الْمَسِيحِ ابْنَ مَرْيَمَ أَمَا الْمَسِيحُ فَعَصَاؤُهُ وَ عَظْمُوهُ فِي أَنْفُسِهِمْ- حَتَّى زَعَمُوا أَنَّهُ إِلَهٌ وَ أَنَّهُ ابْنُ اللَّهِ- وَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ قَالُوا ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ- وَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ قَالُوا هُوَ اللَّهُ- وَ أَمَا أَحْبَارُهُمْ وَرُهَبَانُهُمْ- فَإِنَّهُمْ أَطَاعُوهُمْ وَ أَخَذُوا بِقَوْلِهِمْ- وَ اتَّبَعُوا مَا أَمَرُوهُمْ بِهِ- وَ دَانُوا بِهِمْ بِمَا دَعَوْهُمْ إِلَيْهِ- فَاتَّخَذُوهُمْ أَرْبَابًا بِطَاعَتِهِمْ لَهُمْ- وَ تَرْكِهِمْ مَا أَمَرَ اللَّهُ وَ كُتِبَهُ وَ رُسُلُهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ مَا أَمَرَهُمْ بِهِ الْأَحْبَارُ وَ الرَّهْبَانُ- اتَّبَعُوهُ وَ أَطَاعُوهُمْ وَ عَصَوْا اللَّهَ- وَ إِنَّمَا ذَكَرَ هَذَا فِي كِتَابِنَا لِكَيْ نَتَّعِظَ بِهِمْ- فَعَبَّرَ اللَّهُ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَنَعُوا يَقُولُ اللَّهُ «وَ مَا أَمَرُوا إِلَّا لِيُعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا- لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (قمی، ۱۳۶۳: ۲۸۹/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۳۶/۲)؛ «حضرت امام صادق (ع) فرمود: «الْمَسِيحِ ابْنَ مَرْيَمَ» برای این بود که برخی از مسیحیان او را تعظیم نموده و در دل آن قدر بزرگ می‌دانستند که خیال می‌کردند او معبود و پسر خدا است. بعضی دیگر از ایشان گفته‌اند: او سومی سه خدا است. طائفه‌ای دیگر گفته‌اند: او خود خدا است و اما این که فرموده «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا» از این رو بوده که یهودیان و مسیحیان گوش به حرف احبار و رهبان خود می‌دادند و آن‌ها را کورکورانه اطاعت نموده و گفته‌های ایشان را مانند وحی منزل دانسته و با آن معامله دین می‌کردند و آنچه اصلاً به یادش نبودند اوامر خدای تعالی و کتابهای آسمانی و پیغمبران او بود که به کلی پشت سر

دفترشناسی حکمرانان و مردم کشورهای اسلامی
بر رویکرد انتقادی به دیدگاه تکفیریون

انداختند، پس در حقیقت به جای اینکه خدا را رب خود بدانند احبار و رهبان را ارباب خود گرفتند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۳۹/۹).

در میان منابع روایی اهل سنت نیز روایاتی با مضامین بیان شده وجود دارد. به طور مثال در روایتی معروف (حسن البنا، ص ۲۸۳) چنین نقل شده است: «عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ، قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي عُنُقِي صَلِيبٌ مِنْ ذَهَبٍ. فَقَالَ: «يَا عَدِيُّ اطْرَحْ عَنْكَ هَذَا الْوَتْنَ»، وَسَمِعْتُهُ يَقْرَأُ فِي سُورَةِ بَرَاءةٍ: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»، قَالَ: «أَمَا إِنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَعْبُدُونَهُمْ، وَلَكِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا أَحَلُّوا لَهُمْ شَيْئًا اسْتَحَلُّوهُ، وَإِذَا حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ شَيْئًا حَرَّمُوهُ» (ترمذی، ۱۳۹۵: ۲۷۸/۵، ح ۳۰۹۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۲۶۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱/۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۷/۵)، «عدی ابن حاتم می گوید: خدمت رسول خدا آمدم در حالی که صلیبی از طلا در گردن من بود، به من فرمود: ای عدی! این بت را از گردنت بیفکن! من چنین کردم، سپس نزدیک تر رفتم شنیدم این آیه را می خواند «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا» هنگامی که آیه را تمام کرد، گفتم: ما هیچ گاه پیشوایان خود را نمی پرستیم! فرمود: آیا چنین نیست که آنها حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می کنند و شما از آنها پیروی می کنید؟ گفتم: آری چنین است، فرمود: «همین عبادت و پرستش آنها است».

۲. مجرد اطاعت در عمل موجب کفر نمی شود، بلکه اطاعت با اعتقاد موجب کفر است، همانطور که ابوبکر بن العربی می گوید: «مؤمن زمانی با اطاعت از مشرک در دایره شرک وارد می شود که اطاعتش در ساحت عمل به همراه پذیرش اعتقاد حاکم مشرک باشد؛ بنابراین اگر اطاعت تنها در زمینه فعل و عمل بوده و اطاعت کننده موحد باشد و با اعتقاد حاکم، همراه نباشد، تنها به گناه کار بودن مسلمان مطیع، حکم می شود» (حامدنصر، ۱۴۱۶: ۸۳؛ محمدعبدالله، ۱۴۰۸: ۷۴۳/۲).

۲-۳ مقام دوم: کفر بودن رضایت از حاکم به غیر ما أنزل الله

از نگاه تکفیریون مسلمانان به دلیل رضایت داشتن از عملکرد حاکمان در حکم به غیر ما انزل الله کافر شده اند. بر اساس این تفکر افرادی که در امور سیاسی مانند انتخابات شرکت می نمایند، کافر قلمداد می گردند، زیرا این اقدام در واقع رضایت به کفر حاکمان است. دلیلی که آنان برای اثبات مدعای خود بدان تمسک بسته اند، این آیه مبارکه است که خداوند متعال می - فرماید: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا

مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» (نساء: ۱۴۰)، «و خداوند (این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده که هر گاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می کنند، با آن‌ها ننشینید تا به سخن دیگری پردازند! و گرنه، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می کند».

استدلال: هر کس راضی به کفر باشد یا آن را نیکو بشمارد یا اقرار کند به شرعیت آن (بدون اکراه و تقیه)، ظاهراً و باطناً کافر شده است. علت حکم به کفر نیز آن است که به چیزی راضی بوده که خداوند متعال راضی نبوده است و چیزی را دوست داشته که خداوند متعال دوست نداشته است و خداوند در این آیه فرموده هر کس به کفر راضی باشد، مثل آن است (طرطوسی، بی تا: ۱۲۰). سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب می گوید: «معنای آیه بنابر ظاهرش این است که فرد زمانی که بشنود که به آیات خداوند کافر می شوند و آیات را مورد استهزاء قرار می دهند، پس نزد کافران بنشیند بدون هیچ اکراه و انکاری و مجلس را ترک نکند، آن فرد مثل آنان کافر شده است، اگرچه فعل آنان را انجام نداده باشد، دلیل این کفر نیز آن است که رضایت به کفر داشته و راضی به کفر، نتیجه اش کفر است» (طرطوسی، بی تا: ۱۲۰؛ علوی السقاف، ۱۴۲۰: ۱۴۰). رشید رضا می نویسد: «إنکم إذا مثلهم» این تعلیل برای نهی است، یعنی شما اگر با آنان بنشینید، مثل آنان می شوید و با آنان در کفرشان شریک خواهید بود؛ به خاطر اینکه عملکرد شما تقریر محسوب شده که برآمده از رضایت شما است و ایمان به چیزی با اقرار کفر و استهزاء به آن جمع نمی شود» (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۵/۶۶۷). قرطبی نیز در ذیل این آیه مبارکه می نویسد: «این آیه دلالت می کند بر وجوب اجتناب از اصحاب معاصی، زمانی که از آنان منکر ظاهر شد، به خاطر اینکه هر کس دوری نکند از آنان، به تحقیق به فعل آنان راضی شده است و رضای به کفر، کفر می باشد» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۵/۴۱۸).

رفتارشناسی حکمرانان و مردم کشورهای اسلامی
بر رویکرد انتقادی به دیدگاه تفریبون

بررسی و نقد

۱. شأن نزول آیه مبارکه منع از مجالست با کفار در مجلسی است که قرآن را مسخره می کنند، نه اینکه منع از تبعیت حکومت‌های اسلامی داشته باشد، همان‌طور که از ابن عباس نقل شده است: «كان المنافقون يجلسون إلى أئمة اليهود فيسخرّون من القرآن فنهى الله تعالى المسلمين عن مجالستهم» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۱۹۴؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۱/۱۶۹). با توجه به این شأن نزول، اثر این همنشینی گناه و معصیت است، نه اینکه اثر آن کفر و خروج از اسلام باشد. برخی

از روایات نیز بر این مطلب دلالت می‌کند مانند این روایت که از پیامبر اسلام نقل شده: «وَقَالَ لِقَمَانُ لِابْنِهِ يَا بَنِي صَاحِبِ الْعُلَمَاءِ وَاقْرُبْ مِنْهُمْ وَجَالِسِهِمْ وَرُزْهِمْ فِي بَيْتِهِمْ فَلَعَلَّكَ تُشْبِهُهُمْ فَتَكُونُ مَعَهُمْ وَاجْلِسْ مَعَ صَلْحَانِهِمْ فَرُبَّمَا أَصَابَهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ فَتَدْخُلُ فِيهَا وَإِنْ كُنْتَ طَالِحاً وَابْعُدْ مِنَ الْأَشْرَارِ وَالسُّفَهَاءِ فَرُبَّمَا أَصَابَهُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ فِئَصِيْبِكَ مَعَهُمْ وَإِنْ كُنْتَ صَالِحاً وَقَدْ أَفْصَحَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى بِقَوْلِهِ «فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» وَبِقَوْلِهِ تَعَالَى «إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ» يَعْنِي فِي الْإِثْمِ» (دیلمی، ۱۴۰۸: ۲۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۷/۱۸۹، ح ۱۸). پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «لقمان به پسرش گفت: فرزندم یاد علما باش، به آن‌ها نزدیک شو و همنشین شو و در خانه‌شان از آن‌ها دیدار کن چه بسا مانند آنها شوی و با آنها باشی، با نیکان نشان بنشین چه بسا خدا رحمتی به آن‌ها رساند و شامل تو هم گردد و اگر خود صالح هستی از افراد بد و سفیهان دور باش چه بسا عذابی از جانب خدا بر آن‌ها فرود آید و تو را نیز در بر گیرد. به تحقیق که خداوند متعال در آیاتی از قرآن کریم این امور را روشن ساخته است هنگامی که فرمود: «و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر منشین!» (انعام: ۶۸) و نیز «و خداوند (این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند، با آنها نشینید تا به سخن دیگری پردازند! و گر نه، شما هم مثل آنان خواهید بود (نساء: ۱۴۰). یعنی در گناه.

در نتیجه آیاتی که برای تکفیر مسلمانان به کار رفته بود، کافی نبوده و نباید بر اساس آنها مردمان کشورهای اسلامی را تکفیر نمود. شایان ذکر است که تکفیر از مقوله‌ای است که نمی‌توان به آسانی بدان حکم نمود و نیازمند دلالتی محکم و برآمده از آموزه‌های دینی است. ابن تیمیه در این باره می‌نگارد: «بی‌گمان ممکن است سخنی کفر باشد و تکفیر صاحب آن قول به طور مطلق ذکر شود؛ یعنی چنین گفته شود: هر کس این سخن را گفته باشد کافر است، اما حکم دادن به کفر شخص معین جایز نیست، مگر اینکه دلیل و حجت قاطع در مورد تکفیرش وجود داشته باشد» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱۲۴/۵). وی در ادامه می‌گوید: تکفیر، حکمی شرعی است و مرجع آن کتاب و سنت است نه هوا و هوس و جایی برای گستاخی و هوای نفسانی و آرای شخصی در آن نیست و اگر یکی از ما، از سوی برخی افراد نادان و تندروی تکفیری مورد تعرض قرار گرفت و به کفر متهم شد، نباید تکفیر را با تکفیر پاسخ داد و طرف مقابل را به کفر متهم کرد؛ زیرا تکفیر (مردم) حق ما نیست، بلکه حق پروردگار است». ابن تیمیه در جای دیگری اظهار

می‌دارد: «علمای اهل سنت اتفاق نظر دارند بر این که تکفیر علما و بلکه امت اسلامی به بهانه خطا، لغزش و گناه جایز نیست» (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۳۴۸/۲۳).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یکی از مباحث چالش برانگیز جهان اسلام حکم به تکفیر گروه‌های مختلف اسلامی است. این موضوع زمانی از حساسیت بیشتری برخوردار می‌شود که دامنه بحث به حاکمان کشورهای اسلامی و مردمان آن کشیده شود. گروهی از افراطیون با برداشت‌هایی از آیات قرآن، اجرا نکردن احکام الهی و جایگزینی قوانین بشری را از اوصاف جامعه جاهلی دانسته که خروج از اسلام را در پی دارد و بر همین اساس به تکفیر، جنگ و خونریزی مسلمانان پرداخته‌اند.

در نوشتار حاضر که با استفاده از منابع معتبر اهل سنت سامان یافته است، مستندات قائلین به تکفیر مورد بررسی و نقد قرار گرفت و بیان شد که برداشت این طیف نادرست بوده و کفر مطرح شده در آیات مورد استناد به معنای خروج از اسلام نیست و برداشت تکفیریون مخالف قرآن، سنت، فهم سلف و علمای اسلام است. همان‌گونه که تبعیت مسلمانان از حاکمان اسلامی بدون قید و شرط نبوده و کفر را در پی ندارد.

دفترشناسی حکمرانان و مردم کشورهای اسلامی
پروینکرد انتقادی به دیدگاه تکفیریون

منابع

قرآن کریم، ترجمہ آیت اللہ مکارم شیرازی.

ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۲۵ق)، **مجموع الفتاویٰ**، ج ۵ و ۲۳، السعودية: وزارة الشؤون الإسلامية.

_____، (۱۴۰۶ق)، **منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعة القدریة**، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.

ابن قیم، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد، (بی تا)، **الروح فی الکلام علی ارواح الاموات و الاحیاء بالدلائل من الكتاب و السنة**، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیة.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۱ق)، **مسند الفاروق**، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، چاپ اول، انتشارات دارالوفاء، منصوره.

_____، (۱۴۰۷ق)، **البدایة و النهایة**، بیروت: انتشارات دارالفکر.

_____، (۱۴۰۳ق)، **الفصول فی السیرة**، تحقیق محمد العید الخطراوی - محیی الدین مستو، چاپ سوم، بی جا: انتشارات مؤسسة علوم القرآن.

ابن عربی، محمد بن عبدالله، **احکام القرآن**، علی محمد بجاوی، نوبت اول، انتشارات دارالجیل، بیروت، ۱۴۰۸ق.

ابو عبید، قاسم بن سلام، (۱۴۱۸ق)، **الناسخ و المنسوخ فی القرآن العزیز**، محمد بن صالح مدیفر، نوبت دوم، ریاض: انتشارات مكتبة الرشد ناشرون.

ابوالحسن القشیری، مسلم بن الحجاج، (بی تا)، **صحیح مسلم**، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: انتشارات دارإحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

أبو العینین أبو عبد الله، أحمد بن إبراهيم (۱۴۲۵ق)، **إعلان النکیر علی غلاة التکفیر و معه النصیحة ببيان طرق الجهاد غیر الصحیحة**، چاپ اول، مصر: مكتبة ابن عباس - دار الآثار.

أبی داود سجستانی، سلیمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشیر بن شداد، (بی تا)، **سنن أبی داود**، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، صیدا-لبنان: انتشارات مكتبة العصرية.

إسماعیل بن عمر بن کثیر (۲۰۰۷)، تحقیق احمد محمد شاکر، عمدة التفسیر.

ألبنانی، ابو عبدالرحمن محمد ناصرالدین، بن نوح بن نجاتی، (۱۴۱۶ق)، **سلسلة الأحادیث الصحیحة**، چاپ اول، ریاض: انتشارات مكتبة المعارف.

ایمن الظواهری، (۱۴۰۹ق)، **الحصاد المر**، چاپ دوم، بی جا: مرکز الفجر للإعلام.

آل الشيخ، محمد بن ابراهيم بن عبداللطيف، (١٣٩٩ق)، *فتاوى و رسائل سماحة الشيخ محمد بن ابراهيم بن عبداللطيف*، تحقيق محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، چاپ اول، مکه: انتشارات مطبعة الحكومة.

بخارى جعفى، محمد بن اسماعيل، (١٤٢٢ق)، *صحيح البخارى*، محمد زهير بن ناصر، نوبت اول، دمشق: انتشارات دار طوق النجاة.

بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، (بى تا)، *مجموع فتاوى عبدالعزيز بن باز*، بى نا، بى جا. ترمذى، ابو عيسى محمد بن عيسى بن سورة، (١٣٩٥ق)، *سنن الترمذى*، تحقيق احمد محمد شاکر، چاپ دوم، مصر: انتشارات شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي. جوادى آملی، عبدالله، (١٣٩٢ش)، *تفسير تسنيم*، چاپ اول، قم: مركز نشر اسراء. حاکم نیشابورى، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدويه بن نعيم، (١٤١١ق)، *المستدرک على الصحيحين*، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، چاپ اول، بيروت: انتشارات دارالکتب العلمية.

حامد نصر، محمد، (١٤١٦ق)، *بدع الاعتقاد أخطارها على المجتمعات المعاصرة: الإرجاء و الغلو فى الدين*، جده: مكتبة السودان.

حر عاملی، محمد بن حسن، (١٤٠٩ق)، *وسائل الشيعة*، نوبت اول، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام).

حسن البنا، احمد عبدالرحمن محمد، (١٤٢٣ق)، *نظرات فى كتاب الله*، قاهره: انتشارات دارالتوزيع و النشر الاسلامية.

ديلمى، حسن بن محمد، (١٤٠٨ق)، *أعلام الدين فى صفات المؤمنين*، قم: انتشارات مؤسسة آل البيت (عليهم السلام).

دينورى، عبدالله بن محمد، (١٤٢٤ق)، *تفسير ابن وهب - الواضح فى تفسير القرآن الكريم*، نوبت اول، بيروت: انتشارات دارالکتب العلمية.

رنا ماجد احمد حمدان اللوح (١٤٣٢ق)، *التكفير عند الفرق و الجماعات المعاصرة: عرض و نقد*. پايان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایى احمد جابر العمصی، قسم العقيدة و المذاهب المعاصرة، كلية اصول الدين، الجامعة الاسلامية، غزة.

زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، تحقیق مصطفی حسین احمد، نوبت سوم، بیروت: انتشارات دارالکتاب العربی.

سید قطب، (۱۳۸۹ش)، **فی ظلال القرآن**، ترجمه: دکتر مصطفی خرم دل، تهران: احسان.

صالح سریه (۱۴۰۲ق)، رساله الايمان، مصر: دارالمعارف.

طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، نوبت دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، نوبت اول، بیروت: انتشارات دار المعرفة.

طرطوسی، ابوبصیر، (بی تا)، **تارک الصلاة**، بی جا: نشر منبر التوحید و الجهاد.

عبدالسلام فرج، محمد، (۱۹۸۱م)، **الفریضة الغائبة**، بی جا: بی نا.

عباشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ش)، **تفسیر العیاشی**، هاشم رسولی، نوبت اول، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **التفسیر الکبیر - مفاتیح الغیب**، نوبت سوم، بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربی.

فرحات أحمد، اکرم حلمی (۱۴۳۲ق)، «**مؤتمر ظاهرة التكفير، الاسباب، الآثار، العلاج - المحور السابع: شبهات الجماعات التكفيرية المعاصرة المتعلقة بالتكفير و الجهاد و الرد علیها**»، المدینة المنوره.

فرمانیان، مهدی، شریفیات، عبدالمحمد، (۱۳۹۶ش)، **حکم به غیر ما أنزل الله**، چاپ اول، قم: انتشارات رهپویان اندیشه.

قرائتی، محسن (۱۳۷۴)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.

قرنی، عبدالله بن محمد، (۱۴۳۶ق)، **ضوابط التكفير عند أهل السنة و الجماعة**، نوبت سوم، عربستان: انتشارات تکوین.

قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ش)، **تفسیر القمی**، تحقیق طیب موسوی جزائری، نوبت سوم، قم: انتشارات دارالکتاب.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، علی اکبر غفاری - محمد آخوندی، نوبت چهارم، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۴ش)، *پیدا/ایش منداهب*، چاپ اول، قم: انتشارات موسسه امام علی بن ابی طالب (ع).

_____، (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، چاپ دهم، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
_____، (۱۴۲۷ق)، *دائرة المعارف فقه مقارن*، نوبت اول، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).

ملا موسی میبدی، علی؛ پوررستمی، حامد (۱۳۹۵ش)، نقد دیدگاه سلفی های جهادی در تفسیر آیه حاکمیت «ومن لم يحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون» سلفی پژوهی بهار و تابستان، سال دوم - شماره ۳ (از ۹۵ تا ۱۱۴).

نسائی، ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی، (۱۴۰۶ق)، *سنن النسائی*، تحقیق عبدالفتاح أبوغدة، چاپ دوم، حلب: انتشارات مکتب المطبوعات الإسلامیه.
واحدی، علی بن احمد، (۱۴۱۱ق)، *اسباب نزول القرآن*، کمال بسیونی زغلول، نوبت اول، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.

دفترشناسی حکمرانان و مردم کشورهای اسلامی
پروینگرد انتقادی به دیدگاه تکفربون